

**فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت**

سال سیزدهم، پاییز ۱۴۰۰، شماره مسلسل ۴۹

**مجرد و مادی: انحصار یا اشتراک صفات**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۲

مرتضی هادی زاده \*

علی رضا آل بویه \*\*

حسن معلمی \*\*\*

تقسیم موجودات به واسطه صفات ذاتی و ویژگی‌های هر یک از آنها از اولین اقدامات فیلسوف با نگاه هستی‌شناختی است. برخی از صفات ذاتی یک نوع، موجب تمایز بین افراد آن نوع با افراد انواع دیگر می‌شود که لازمه آن، انحصار صفات ذکر شده در یک نوع است؛ همچنین گاهی برخی ویژگی‌های یک نوع مانع تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری مستقیم افراد آن نوع بر/ از افراد نوع دیگر می‌شود. تقسیم موجودات به مجرد و مادی و لوازم آن را می‌توان مبنا و ریشه بسیاری از نظریات فلسفی دانست. بر اساس نظر ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا، همه موجودات عالم، حتی حق تعالی، لزوماً جزء افراد یکی از این دو قسم‌اند. از نظر آنها ویژگی‌های ذاتی این دو نوع به گونه‌ای است که تأثیرگذاری مستقیم یکی بر دیگری محال است. صفاتی مانند ادراک به عنوان صفت ذاتی مجردات و قوه یا استعداد، امتداد و قابلیت اشاره حسی به عنوان صفات ذاتی

\* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم (morteza\_hadizadeh@yahoo.com).

\*\* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (a.alebouey@isca.ac.ir).

\*\*\* استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (h.moallemi57@gmil.com).

موجودات مادی را می‌توان به صورت پراکنده از آثار این سه فیلسوف به دست آورد. مسائل مهمی مانند چگونگی ارتباط علل عالی وجود با سایر مراتب، چگونگی علم‌آموزی نفس و ماهیت حافظه، با تقسیم موجودات به مجرد و مادی و لوازم آن در ارتباط‌اند؛ از این رو در این نوشتار، علاوه بر بررسی انحصار یا عدم انحصار صفات ذکر شده در یک نوع، به وجه امتناع ارتباط مجرد و مادی با توجه به دیگر نظریات این سه فیلسوف و قواعد کلی حاکم بر فلسفه پرداخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** مجرد، مادی، امتناع ارتباط مجرد و مادی، صفات ذاتی موجودات مجرد، صفات ذاتی موجودات مادی.

#### مقدمه

تقسیم موجودات عالم به دو نوع مادی و مجرد متأثر از مبانی اتخاذ شده در هستی‌شناسی فلسفی است. فیلسوف در این تقسیم‌بندی موجودات عالم را به واسطه ذکر برخی صفات به عنوان فصل منطقی، به دو نوع مجرد و مادی تقسیم می‌کند. این تقسیم و لوازم آن در بسیاری مباحث فلسفی تأثیر مستقیم دارد. درحقیقت تقسیم موجودات عالم به واسطه صفات ذاتی آنها از یکدیگر، موجب دوقطبی شدن موجودات در نظام فلسفی می‌شود. در غالب نظام‌های فلسفی کسی منکر اصل وجود ارتباط میان انواع مختلف موجودات و علت‌های طولی آنها نیست؛ اما لازمه انحصار برخی صفات در یک نوع، امتناع ارتباط مستقیم مجرد و مادی خواهد بود (فیاضی و یوسفی، ۱۳۹۲: ۲۱۱). تأثیرپذیری اجسام از عوامل تأثیرگذار، مشروط به وجود نسبت وضعی خاص مانند مجاورت بین عامل و جسم است؛ به عبارت دیگر هر گونه فعل و انفعالی در محدوده اجسام، بدون

وجود نسبت وضعی ممکن نخواهد بود (شیخ‌الرئیس، ۱۴۰۴: ۴۰۷-۷۰۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸/۳۹۷). مطابق تعاریف ارائه‌شده تنها موجودات مادی دارای نسبت وضعی‌اند؛ در نتیجه امتناع ارتباط مستقیم مجرد با مادی لازمه انحصار نسبت وضعی در مادیات خواهد بود. اختلافات و نظرات متفاوت در خصوص تبیین چگونگی ارتباط میان موجودات مادی و مجرد نشان می‌دهد چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مجردات و موجودات مادی بر/ از یکدیگر همواره از دغدغه‌های فیلسوفان بوده است.

در مکتب ابن‌سینا به جز چند مورد، مانند نحوه علم به معلومات کلی، این مطلب به طور مجزا و تفصیلی مورد توجه نبوده است. شیخ اشراق نیز اگرچه با پذیرش عالم مثال و توسعه در عالم مجردات در مواردی مانند نحوه تدبیر موجودات مادی توسط علل مجرد تلاش بیشتری کرده، در نهایت مطالب به صورت اجمالی و فاقد ادله برهانی مطرح شده است. در نظام فلسفی صدرا، اصالت وجود به صورت برهانی مطرح و مسئله چگونگی ارتباط مجرد و مادی کامل‌تر و با دقت بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت در هر سه نظام فلسفی کیفیت ارتباط مجرد و مادی از مهم‌ترین مسائل به شمار می‌آید. اگرچه هر یک از این مکاتب، تنها به اندکی از مسائل مرتبط با این موضوع، به صورت تفصیلی پرداخته‌اند و در غالب آنها به صورت اجمالی مطالب را بیان کرده‌اند، هرگز این مسئله را تحت عنوان مجزایی بررسی نکرده‌اند. نحوه ارتباط حق تعالی به عنوان مجرد فوق‌تام با سایر مخلوقات مادی، چگونگی فرایند یادگیری و ایجاد علم برای نفس، نحوه ارتباط علل عالی وجود با معلول‌های مادی، مخزن علم و صور خیالی از مسائل مهم فلسفی مرتبط با این تقسیم‌اند.

نمی‌توان گفت مکاتب فلسفه اسلامی در گذشته به طور کامل و برهانی نحوه ارتباط دو نوع مجرد و مادی را تبیین کرده‌اند؛ همان طور که نمی‌توان گفت قواعد مطرح شده در خصوص تقسیم موجودات به مجرد و مادی کاملاً صحیح و به‌دوراز اشتباه بوده است.

ویژگی‌های جدید کشف شده در موجودات عالم، با توجه به رشد و توسعه ابزار مشاهده‌گر از یک سو، رشد و اصلاح تحلیل‌ها و نظریات فلسفی از سوی دیگر، این ضرورت را ایجاد می‌کند تا صحت کیفیت تقسیم موجودات به مجرد و مادی و ادعای امتناع ارتباط این دو نوع با یکدیگر دوباره بررسی گردد. برای این منظور بعد از استقرای ویژگی‌هایی که در مباحث مختلف فلسفی به عنوان فصل منطقی، برای هر یک از مجرد و مادی مطرح شده است، ابتدا انحصار و ذاتی بودن این ویژگی‌ها، سپس تأثیر هر یک از این صفات در امتناع ارتباط مجرد و مادی را باید بررسی کرد. برای آنکه بتوان صفات ذکر شده را به عنوان معیار تفاوت بین دو نوع از موجودات محسوب کرد، باید این صفات شرایط فصل منطقی را دارا باشند؛ همچنین اگر یک ویژگی به عنوان مانع ارتباط میان دو نوع مادی و مجرد معرفی می‌شود، از یک سو باید آن ویژگی منحصر در یک نوع باشد؛ زیرا ویژگی مشترک در هر دو نوع نمی‌تواند وجه تمانع مطلق ارتباط باشد و از سوی دیگر باید دلیل ارائه شده در این خصوص، برهانی و مستدل باشد. در نتیجه هدف این نوشتار بررسی صفات موجودات مادی و مجرد با توجه به نظرات ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا از دو جهت است: اول، انحصار صفات ذکر شده در هر نوع از مجرد و مادی؛ دوم، وجه تمانع ارتباط مجرد و مادی با توجه به این صفات.

### مقصود از صفات مادی و مجرد

هر موجودی دارای صفات ذاتی و عرضی است. صفات عرضی نیز خود به لازم و مفارق تقسیم می‌شوند. از آنجایی که صفات عرضی مفارق تلازم ضروری با ذات شیء ندارند، نمی‌توانند ملاک مناسبی برای تمییز میان موجودات باشند؛ زیرا ممکن است یک صفت عرضی مفارق مانند اضافه (نبویان، ۱۳۸۶: ۲۰۷/۱۵-۲۲۴) در عین آنکه در موجود مجرد وجود دارد، در موجود مادی نیز وجود داشته باشد. صفات عرضی لازم نیز لازمه صفات ذاتی موجودات اند؛ در نتیجه نیازی به بررسی مجزا ندارند و برای رسیدن به مقصود این نوشتار، تنها باید صفات ذاتی موجودات مورد بررسی قرار گیرد.

### صفات ذاتی موجودات مادی و مجرد

در تقسیم موجودات عالم به مجرد و مادی، فیلسوف با به‌کاربردن لفظ تجرد، نگاهی سلبی به تعریف ویژگی‌های مجردات داشته است. به این اعتبار هر موجودی که فاقد ویژگی‌های موجودات مادی باشد، مجرد خواهد بود. عام‌ترین صفاتی که اولاً در تمامی موجودات مادی وجود داشته، ثانیاً، فقدان آنها به عنوان ملاک تجرد مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: ۱. قوه یا استعداد؛ ۲. امتداد و بُعداربودن؛ ۳. قابلیت اشاره حسی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸). به جز سه ویژگی ذاتی موجودات مادی که فقدان آنها به عنوان ملاک تجرد ذکر شده است، ادراک نیز به عنوان ویژگی ذاتی مجردات بیان شده است. بر این اساس هر موجودی که قابلیت ادراک ذات خود را نداشته باشد، مادی به شمار می‌آید (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲/۳۸۵؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱/۷۲).

### عدم وجود تباین کلی

مبنای تقسیم موجودات به مجرد و مادی، صفات ذاتی آنهاست. لازمه چنین تقسیمی وجود تمایز میان اقسام ذکرشده است. به بیان دیگر اساس هر تقسیمی متمایز کردن اقسام یک مقسم از یکدیگر است. از آنجایی که همواره خود مقسم وجه اشتراک تمامی اقسام است، تباین موجود میان اقسام ذکرشده تباین کلی نخواهد بود، به خصوص با توجه به نظریه تشکیک در مراتب وجود. در این نظریه وجه اشتراک و وجه افتراق هر مرتبه به عین وجود بوده و دامنه وجودی این حقیقت مشکک از هیولا که قابلیت محض و کمترین حد وجودی را داراست تا واجب تعالی که محدود به هیچ حدی نیست، امتداد دارد. البته در نظر شیخ اشراق که قایل به اصالت ماهیت است نیز با توجه به اثبات وجود تشکیک در ماهیت، فرض تباین کلی درست نخواهد بود. تنها در فرض اشتراک لفظی وجود می توان به تباین کلی میان موجودات قایل شد که در هر سه مکتب فلسفه اسلامی این نظر ابطال شده است. بدیهی است با توجه به مطالب فوق نمی توان تباین کلی را علت امتناع تأثیرگذاری این دو نوع بر یکدیگر دانست.

#### بررسی انحصار صفات ذکرشده در یک نوع

اگر یک ویژگی ذاتی بخواهد به عنوان فصل منطقی یک نوع عمل کند، لزوماً باید به لحاظ وجودی تنها منحصر در یک نوع باشد تا بتواند حقیقتاً به عنوان مایز آن نوع با نوع دیگر ایفای نقش کند؛ از این رو صفتی که در مجرد و مادی به صورت مشترک وجود داشته باشد، هرگز نمی تواند به عنوان وجه تمایز این دو نوع موجودات باشد. در ادامه هر یک از صفات ذکرشده را از حیث انحصار در یک نوع بررسی می کنیم.

### قوه یا استعداد

در سه مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه قوه و استعداد به عنوان یکی از صفات ذاتی موجودات مادی بیان شده و سلب این صفت از مجردات به دلیل بساطت و فعلیت تام آنهاست. به صورت کلی در فلسفه، برای اثبات وجود جوهری به نام ماده یا هیولا، به عنوان منشأ تمامی استعدادها در موجودات مادی، از برهان‌های «وصل و فصل» و «قوه و فعل» استفاده شده است (شیخ‌الرئیس، ۱۳۷۹: ۵۰۰-۵۰۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۰۹-۱۱۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۱/۲۷۵). البته شیخ اشراق برهان فصل و وصل را مغالطه از باب اشتراک لفظی در لفظ اتصال می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲/۷۴-۷۶؛ برای آگاهی از خلاصه دو برهان، ر.ک: معلمی، ۱۳۹۳: ۱/۲۷۳-۲۷۴-۲۸۰). به عبارت دیگر در برهان فصل و وصل بین مفهوم اتصال و مصادیق آن خلط شده است. آنچه قابل و پذیرای انفصال نیست، مفهوم اتصال است نه شیء متصل؛ زیرا شیء متصل تا بی نهایت قابل تقسیم است (معلمی، ۱۳۹۳: ۱/۲۷۶). برهان قوه و فعل نیز با دو بیان مختلف توسط شهید مطهری مورد نقد و اشکال واقع شده است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۴/۱۷-۱۸). اشکالات بیان شده ناظر به نفی اصل وجود قوه یا استعداد در موجودات مادی یا حتی مجرد نیست، بلکه این اشکالات در خصوص تشخیص خارجی ماده به عنوان یک حقیقت خارجی مجزا از صورت و فعلیت است. تحلیل ذهنی و تفکیک دو مفهوم قوه و فعلیت، لزوماً به این معنا نیست که دو وجود متشخص و جدا از هم در خارج وجود دارد. درحقیقت قوه و فعلیت حیثیت‌های وجود واحدی هستند که به واسطه اعتبارات ذهنی از هم تفکیک شده‌اند.

علت نفی قوه یا استعداد در مجردات، تعارض بساطت این موجودات با

ترکیب آنها از دو جوهر متشخص (ماده و صورت) بوده است. وقتی وجود قوه به عنوان یک امر ذهنی باعث ترکیب در جسم به عنوان یک حقیقت جوهری مادی نمی‌گردد، به طریق اولی در مجردات نیز باعث ترکیب نبوده و با بساطت آنها در تعارض نخواهد بود. خود صدرا نیز در بحث اتحاد عاقل و معقول عباراتی دارد که نافی برهان قوه و فعل است؛ زیرا صدرا حیث قوه و فعل را در عین بساطت، برای نفس پذیرفته است. نفس در عین حال که بالفعل دارای برخی کمالات است، دارای حیث قوه یا استعداد پذیرش دیگر کمالات نیز می‌باشد. در حقیقت آنچه محال است، همزمانی حیث قوه و فعل در شیء بسیط نسبت به امر واحد است؛ یعنی یک موجود بسیط در آن واحد هم دارا و هم فاقد امر واحد باشد (معلمی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۸۴). در خصوص کیفیت استکمال نفس بین ابن‌سینا، شیخ اشراق و صدرا اختلافاتی وجود دارد و بر اساس برخی تقریرها می‌توان قایل به ثبوت نفس شد؛ اما در مقام نتیجه‌گیری می‌توان این گونه استدلال کرد:

- قوه و فعلیت حیثیت‌های وجود واحدی‌اند که به واسطه اعتبارات ذهنی از هم تفکیک شده‌اند.

- تحلیل ذهنی و اعتبار حیثیت‌های مختلف از شیء واحد لزوماً باعث ایجاد ترکیب خارجی نمی‌شود.

- وجود ترکیب ذهنی با بساطت خارجی و عینی تعارض ندارد.

- نتیجه: وجود استعداد در مجردات غیر تام، موجب امر محالی نمی‌شود و



دلیلی بر نفی آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

با توجه به مطالب ذکر شده قوه یا استعداد منحصر در یک نوع نیست؛ در نتیجه این صفت نمی‌تواند به عنوان فصل منطقی مایز بین موجودات مجرد و مادی باشد. البته باید وجود مقدس خداوند را از این حکم استثنا کرد؛ زیرا عقلا وجود هر گونه قوه و استعداد در ذات او محال است؛ اما هیچ دلیلی بر نفی قوه و استعداد در دیگر مجردات وجود ندارد؛ به عبات دیگر می‌توان گفت حق تعالی تنها مجرد تام حقیقی است و سایر موجودات مادی‌اند (فیاضی و رمضانی، ۱۳۹۷).

**بررسی تمانع ارتباط مستقیم مجرد و مادی با توجه به صفت قوه و استعداد**

با توجه به مطالب فوق، وجود قوه و استعداد نمی‌تواند مانع ارتباط موجودات مادی و مجرد باشد که در فلسفه مطرح شده است. ارتباط موجودات عالم را می‌توان از یک حیث به دو نوع تقسیم کرد: اول، ارتباط ذات مقدس خداوند به عنوان تنها مجرد تام حقیقی با سایر موجودات؛ دوم، ارتباط سایر موجودات با یکدیگر. شکی در وجود نوع اول ارتباط نیست، اگرچه نمی‌توان کیفیت این ارتباط را به صورت علمی و دقیق تبیین کرد. لازمه نفی این نوع ارتباط عدم پذیرش خالقیت خداوند سبحان است. در خصوص ارتباط نوع دوم، با توجه به اثبات وجود قوه و استعداد در تمامی موجودات به جز خداوند سبحان، این صفت نمی‌تواند وجه تمانع ارتباط این قسم از موجودات با یکدیگر باشد.

---

۱. دلیلی بر وجود مجرد تام به جز ذات مقدس خداوند وجود ندارد. در ضمن بیان حرکت توسط آیات و روایات، چه به صورت استکمالی و چه به صورت تنقصی، در نفس و سایر مجردات (ملائک) بیانگر عدم انحصار آن در موجودات مادی است (معلمی، ۱۳۹۵: ۲۳۰-۲۴۴).

### امتداد

امتداد یکی دیگر از صفات ذاتی ذکر شده برای موجودات مادی است و بنا بر فرض، نباید در مجردات چنین صفتی وجود داشته باشد. فقدان ابعاد سه‌گانه در یک موجود به معنای تجرد اوست. البته مجردات خود دارای سه نوع مجرد مثالی یا خیالی، نفسانی و عقلی‌اند. در نتیجه این صفت باید در هر یک از این انواع به صورت جداگانه بررسی گردد.

### مجرد خیالی

از نظر ابن‌سینا موجودات منحصر در دو نوع مادی و مجرد عقلانی‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۳۶/۲)؛ به عبارت دیگر صور خیالی از نظر او مادی‌اند. در نتیجه طبق مبنای ایشان وجود بُعد در این قسم از موجودات مخالف انحصار این صفت در موجودات مادی نخواهد بود. در مقابل، شیخ اشراق برای اثبات غیرمادی بودن صور خیالی دلیل اقامه می‌کند. در نظر ایشان این صور از جنس نور یا به عبارت دیگر مجردند (شیخ اشراق، ۱۳۷۳: ۲۱۱-۲۱۶). صدرا نیز صور خیالی و به طور کلی انواع علم را غیر مادی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳/۲۹۲-۲۹۵). شکی نیست نمی‌توان مطلق بعد اعم از واقعی و خیالی را از مجردات مثالی نفی کرد؛ در نتیجه مجردات مثالی و موجودات مادی در این صفت مشترک‌اند.

### مجرد نفسانی

ابن‌سینا حرکت در ذات را محال می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۹۷/۱) در نتیجه به نظر ایشان مفاهیم عقلی و صور خیالی کمالاتی هستند که بر نفس عارض می‌شوند (همو، ۱۴۰۴: ۷۷). نفس به عنوان جوهر مجرد، پذیرای علم به عنوان عرض نفسانی است و صور خیالی بخشی از علومی هستند که بر نفس عارض می‌شوند. به حکم لزوم مسانخت عارض و معروض، یا باید صور خیالی را فاقد

بُعد دانست که خلاف شهود وجدانی است یا باید به نحوی بُعددار بودن نفس را پذیرفت. به عبارت دیگر می‌توان گفت لازمه مبانی مطرح شده، بُعددار بودن نفس است، هرچند ایشان به این امر ملتزم نباشد؛ همچنین ایشان حشر نفوسی را که در مرتبه خیال باقی مانده‌اند، در عالم عقل غیرممکن می‌داند که خود دلیلی دیگر بر پذیرش نوعی امتداد در نفس است. به عبارت دیگر با توجه به اینکه ایشان تنها عالم عقول و عالم ماده را قابل اثبات می‌داند، نفس در مرتبه خیال به نحوی غیر مادی و دارای بُعد خواهد بود.

از نظر شیخ اشراق تمامی انواع علم، اعم از علم نفس به ذات خود و علم نفس به غیر، حضوری‌اند (شیخ اشراق، ۱۳۷۳: ۱۳۶). اگر ملاک حضوری بودن علم، حضور ذات معلوم نزد عالم باشد، باید مشخص شود علم نفس به اشیای مادی یا برازخ چگونه است؟ در نظر ایشان امور ظلمانی نمی‌توانند متعلق علم قرار گیرند (همان: ۱۱۷). در نتیجه ایشان مُثُل نورانی را علت علم نفس به امور مادی می‌داند. شکی نیست تصاویری که از امور مادی توسط نفس ادراک می‌شوند، دارای بُعدند. با توجه به حضوری بودن علم در نگاه شیخ اشراق فرایند ادراک به دو صورت قابل تبیین است: اول، صورت‌های خیالی به واسطه عقل فعال و مُثُل نورانی در خود نفس ایجاد شوند؛ در نتیجه نفس به واسطه پذیرش آنها به نحوی دارای صفت امتداد خواهد بود. دوم، صور خیالی خارج از نفس ایجاد شوند و نفس به دلیل عدم حجاب میان ذات و آن صور به آنها علم پیدا کند. در چنین فرضی صور خیالی دارای امتداد نیازمند مکانی برای تحقق‌اند. محل تحقق این صور از سه فرض بیرون نیست: اول، خود نفس. این فرض خلاف فرض دوم و مطابق با فرض اول است. دوم، عالم انوار و مُثُل که مخالف مبانی شیخ اشراق در

خصوصاً بُعددار بودن این موجودات است. در نظر ایشان هر موجود دارای بُعد، لزوماً موجودی ظلمانی و غافل از ذات خویش است که مخالف با صفات موجودات عالم انوار و مُثُل نورانی است. سوم، عالم ظلمت. این فرض نیز خلاف مبانی ایشان است؛ زیرا موجودات این عالم نمی‌توانند متعلق علم قرار گیرند. در ضمن صرف بیان تحقق این صور خارج از نفس، به منزله تبیین فرایند ادراک نیست؛ زیرا باید مشخص شود نفس چگونه به این صور علم پیدا می‌کند؛ در حالی که نهایت کلام ایشان بیان چگونگی ایجاد این صور است. با توجه به محال بودن هر دو وجه ممکن از فرض دوم، باید گفت محل ایجاد صور خیالی خود نفس است. در نتیجه نوعی امتداد در نفس قابل اثبات خواهد بود، هر چند شیخ اشراق به لوازم نظریات خود ملتزم نباشد.

صدرا نفس را موجودی دارای مراتب می‌داند؛ از این رو نمی‌تواند به صورت مطلق صفت امتداد را از نفس نفی کند. مطابق نظر ایشان نفس در ابتدای خلقت مادی و دارای استعداد مجرد است. در ادامه به واسطه اشتداد وجودی به مرتبه مثالی و در نهایت به مرتبه مجرد عقلی می‌رسد. از آنجایی که مطابق نظر ایشان نفس در هر یک از مراتب مثال و عقل، کمالات و صفات مرتبه قبل را نیز با خود به همراه دارد، در نتیجه همواره بخشی از نفس دارای امتداد خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۹/۱۰۵). شایان ذکر است این تحقیق در پی اثبات صفت امتداد برای نفس نیست، بلکه هدف تنها آشکارکردن تعارض مبانی مطرح شده در خصوص فقدان این صفت در نفس با سایر مبانی و احکام فلسفی است؛ هر چند با توجه به مطالب فوق می‌توان نوعی امتداد را برای نفس اثبات کرد که لازمه آن، مشترک بودن این صفت بین موجودات مادی و نفوس مجرد است.

### مجرد عقلی

برای بررسی عدم انحصار صفت امتداد در موجودات عالم عقل ابتدا باید مصادیق این موجودات مشخص گردد. اگر مقصود از موجودات عالم عقل، همان عقول ده‌گانه یا سلسله طولی و عرضی علل عقلی است که در گذشته توسط فلاسفه مطرح می‌شد (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۰؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۴/۱۱۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۷/۲۰۳)، با توجه به ابطال این نظریه و لوازم آن (معلمی، ۱۳۹۳: ۲/۲۷۹-۳۰۹)، اصل وجود چنین مصادیقی قطعی نیست؛ از این رو بررسی این ویژگی نسبت به این موجودات فرضی فایده‌ای نخواهد داشت؛ همچنین اگر ملائک با توجه به برخی بیانات در فلسفه اسلامی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲/۳۱۹ و ۳/۳۶۲) از موجودات عالم عقل به شمار آیند، با توجه به ادبیات روایی که در این زمینه وجود دارد، شکی در وجود صفت امتداد حداقل در برخی از ملائک وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد مفاهیم ذهنی تنها موجودات فاقد بُعدند؛ اما وجود آنها دلیلی بر وجود عالمی به نام عقل نخواهد بود.<sup>۱</sup> نکته قابل توجه اینکه فیلسوف در نظریه تقسیم عوالم هستی به دنبال تفکیک موجودات حقیقی و دارای تعیین خارجی است نه تقسیم موجودات صرفاً ذهنی. صفت امتداد نسبت به موجودات عالم عقل تنها زمانی قابل بررسی است که مصداق موجودات این عالم دقیقاً مشخص گردد. مصادیقی که تا کنون برای موجودات عالم عقل ذکر شده، یا دلیل بر عدم وجود آنها اقامه شده است یا دلیل بر بُعددار بودن آنها وجود دارد و یا صرفاً ذهنی و بدون تعیین خارجی‌اند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت صفت امتداد منحصر در موجودات

۱. توضیحات و دلایل مربوطه در فصل چهارم ارائه شده است.

مادی نیست؛ در نتیجه این صفت نیز نمی‌تواند به عنوان فصل منطقی، موجودات عالم به جز خداوند را به مجرد و مادی تقسیم کند.

#### **بررسی تمانع ارتباط مستقیم مجرد و مادی با توجه به صفت امتداد**

با توجه به مطالب فوق از آنجایی که صفت امتداد در مجردات خیالی و نفسانی وجود دارد، نمی‌توان آن را به عنوان علت تمانع ارتباط این دو قسم از مجردات با سایر موجودات مادی معرفی کرد. در خصوص مجردات عالم عقل نیز اگر مقصود عقول طولی یا عرضی بیان‌شده در فلسفه باشد، اصل وجود آنها قابل اثبات نیست؛ همچنین اگر مقصود از موجودات عالم عقل ملائک باشد، دلیلی بر فقدان صفت امتداد در آنها وجود ندارد؛ مخصوصاً با توجه به آیات و روایات.<sup>۱</sup> در نهایت اگر مقصود از موجودات عالم عقل، مفاهیم عقلی و کلی است، شکی در ارتباط مفاهیم کلی با نفس مبتنی بر هر سه مکتب فلسفی وجود ندارد. در نتیجه چون ارتباط نفس با شیء قابل امتداد دست کم به واسطه صور خیالی غیر قابل انکار است، به تبع ارتباط این مفاهیم نیز با شیء دارای امتداد غیر قابل انکار خواهد بود. دقت به این نکته ضروری است که تقسیم موجودات عالم به مجرد و مادی ناظر به موجودات دارای تحقق عینی و خارجی است؛ در حالی که مفاهیم کلی صرفاً ذهنی و فاقد تحقق خارجی‌اند.

#### **قابلیت اشاره حسی**

یکی دیگر از صفات ذاتی ذکرشده برای موجودات مادی، قابلیت اشاره حسی است. علامه طباطبایی به نقل از ابن‌سینا، قابلیت اشاره حسی را از ویژگی‌های

۱. در نصوص دینی اوصافی مانند تعداد بال، تعداد سر و کیفیت جابه‌جایی برای ملائک بیان شده است. مبتنی بر این بیانات نمی‌توان منکر وجود مطلق بعد در این موجودات شد.

موجودات مادی ذکر کرده و مقصود از آن را ارتباط یک شیء با جهتی خاص از جهات عالم بیان می‌کند (طباطبائی، ۱۴۲۶: ۱/۲۲۸). این ویژگی با توجه به تعریف ارائه شده، همان طور که در بیان علامه نیز آمده، تعریف دیگری از مقوله وضع است؛ زیرا هر آنچه جهتی از جهات عالم به او اختصاص داشته باشد، دارای نسبتی با مکان خواهد بود. شیخ اشراق به صورت صریح قابلیت اشاره حسی را به عنوان ملاک تمایز مادی و مجرد ذکر نکرده است؛ اما او جسم را جوهری می‌داند که مقصود اشاره حسی است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱). صدرا برای اثبات تجرد نفوس حیوانی، به فقدان قابلیت اشاره حسی در صور خیالی که به واسطه قوه خیال برای نفس ایجاد می‌گردند، استناد می‌کند. او تأکید می‌کند موجودات مادی لزوماً در جهتی از جهات عالم قرار دارند؛ در نتیجه فقدان قابلیت اشاره حسی به معنای تجرد شیء خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۰۹-۵۱۰). به صورت کلی صدرا فقدان مقوله وضع را ملاک تجرد می‌داند. در نظر او مجردات نمی‌توانند حتی بالتبع یا بالعرض دارای وضع باشند (همو، ۱۳۶۸: ۳). وجود مقدار، سطح و خط، قابلیت اشاره حسی را در صور خیالی ایجاد نمی‌کند؛ لذا او برای دفع اشکال احتمالی، اشاره عقلی و خیالی را به اقسام اشاره می‌افزاید، با این تفاوت که در دیدگاه او، این دو قسم اشاره مختص مجردات است و نمی‌توان گفت یک موجود مجرد، بالا یا پایین، اینجا یا آنجا قرار دارد (همان: ۴).

با توجه به وجود اجمال و تسامح در ملاک و تعریف ارائه شده می‌توان

اشکالات زیر را مطرح کرد:

۱. مقید کردن اشاره به حس می‌تواند ملاک بیان شده برای تمایز بین مجرد و مادی را دچار اشکال نماید؛ زیرا مسلماً مقصود فیلسوفان در سده‌های گذشته،

دیدن شیء با چشم مسلح و در شرایط خاص آزمایشگاهی نبوده است. در نتیجه با توجه به دستاوردهای علمی در سده‌های اخیر، می‌توان گفت ملاک ذکر شده، ذاتی تمامی موجودات مادی نیست، بلکه برخی از موجودات مادی مانند انرژی و امواج الکترومغناطیس در عین حال که با چشم غیرمسلح قابل دیدن نیستند، نسبت معناداری با مکان و جهات عالم دارند؛ از سوی دیگر اگر برای حل این مشکل، متعلق اشاره حسی را اعم از اشیای مرئی و غیر مرئی دانسته (شه‌گلی، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۴۶) و اشاره عقلی را به تعریف اضافه کنیم،<sup>۱</sup> انحصار اشاره عقلی به موجودات مجرد در بیان صدرا نقض شده و مشکلات دیگری را به همراه خواهد داشت؛ برای مثال صور خیالی با توجه به مبنای ابن سینا مادی بوده، مکان مشخصی در مغز به آنها اختصاص دارد (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۲/۳۶)؛ از این رو در صورت توسعه در تعریف اشاره حسی می‌توان گفت این صور به اعتبار ظرف آنها در جهتی از جهات عالم قرار دارند. حتی با توجه به مبنای صدرا که نفس را به جای مغز محل صور خیالی می‌داند، این اشکال وجود خواهد داشت؛ زیرا قدر مسلم، نفس تا زمانی که در ارتباط با بدن و در حال تدبیر آن است، در عالم ماده قرار دارد و عقلاً می‌توان گفت نفس و صور خیالی آن به اعتبار ارتباط با بدن، در جهتی از جهات عالم قرار دارند. در نتیجه می‌توان گفت بر خلاف نظر هر سه فیلسوف

۱. برخی موجودات عالم مانند امواج الکترومغناطیس به واسطه حواس ظاهری قابل درک نیستند؛ اما می‌توان به واسطه تحلیل عقلی وجود و ارتباط آنها با سایر اشیا را اثبات کرد. در نتیجه اگرچه نمی‌توان این اشیا را مورد اشاره حسی قرار داد، می‌توان به حکم عقل ارتباط آنها با اشیای مکان‌مند و عالم ماده را اثبات کرد.



مطلق اشاره حسی (با توجه به توسعه در معنا و افزودن اشاره عقلی) صفتی منحصر در موجودات مادی نیست و نمی‌توان آن را به عنوان فصل منطقی لحاظ کرد.

۲. اگر نفس نسبت مکانی، مانند بالا یا پایین و اینجا یا آنجا بودن مقصود باشد، همان طور که در بیان صدررا به وضوح به آن اشاره شده است، باید بگوییم موجودات عالم مثال و عقل نیز دارای چنین نسبت‌هایی به اقتضای عالم وجودی خود هستند و این ملاک، منحصر در موجودات مادی نیست.

موجودات عالم مثال مانند صور مثالی یا خیالی موجود در عالم خواب یا خیال دارای نسبت‌های مکانی به اقتضای عالم وجودی خودند. وقتی در خواب یا خیال خود، ماشینی را تصور می‌کنید، اینجا یا آنجا بودن در خصوص آن صادق است و این امر نیازی به اثبات ندارد؛ همچنین برخی موجودات عالم عقل مانند ملائکه، دارای نسبت‌های مکانی به اقتضای عالم وجودی خودند. البته با توجه به محدود بودن ابزار معرفتی فیلسوف در حواس و تحلیل‌های عقلی، نیازی به اثبات این مدعا نیست؛ زیرا فیلسوف یا از ابتدا باید وجود ملائکه را انکار نماید یا اگر چنین موجوداتی را پذیرفت، باید مطابق بیانات نقلی در خصوص آنها قضاوت کند (یوسفی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). مبتنی بر قواعد فلسفی هیچ کدام از حواس نمی‌توانند ملائکه را درک کنند؛ از سوی دیگر عقل نیز نمی‌تواند به صورت قطعی وجود نسبت‌های مکانی در عالم عقل را در خصوص این موجودات نفی نماید؛ زیرا هیچ دلیل تجربی، حسی یا تحلیلی و عقلی برهانی بر این مدعا ندارد. در نتیجه باید مطابق بیانات روایی موجود بپذیریم که ملائکه نیز دارای نسبت‌های مکانی مانند قرب و بعد به مقتضای عالم وجودی خود هستند. البته حتی با انکار وجود

ملائکه یا رد مبنای ذکر شده مشکلی به وجود نخواهد آمد؛ زیرا قدر مسلم صور خیالی دارای نفسِ قابلیت اشاره، نسبت به عالم وجودی خود بوده و همین امر انحصار وجود چنین قابلیت را در موجودات مادی نفی می‌کند.

۳. اگر وجود نسبت مکانی با جهات عالم ماده مقصود باشد، نه نفس وجود چنین نسبتی به صورت مطلق، در این صورت می‌توان گفت موجوداتی که در فلسفه آنها را مجرد می‌دانند، اگر نسبت بالذات با جهات عالم ماده نداشته باشند، به واسطه ارتباط با موجودات مادی، بالتبع با جهات عالم ماده نسبت خواهند داشت؛ برای مثال نفس مادامی که با بدن در ارتباط است، بالتبع دارای جهاتی از جهات عالم خواهد بود؛ در حالی که در تعریف ذکر شده وجود هر گونه نسبت مکانی، اگرچه بالتبع، از موجودات مجرد نفی شده است.

با توجه به موارد فوق با قطع نظر از اجمال و تسامح موجود در تعریف، این صفت نیز منحصر در موجودات مادی نیست و نمی‌تواند به عنوان فصل منطقی مایز بین مجرد و مادی باشد.

#### بررسی تمانع ارتباط مستقیم مجرد و مادی با توجه به صفت اشاره حسی

امتداد و قابلیت اشاره حسی تا حدود زیادی به یکدیگر مرتبط‌اند. آنچه به وضوح در فلسفه به عنوان وجه امتناع ارتباط مجرد و مادی ذکر شده و به صورت مستقیم به این دو ویژگی بازگشت دارد، فقدان نسبت وضعیه بین موجود مادی و مجرد است. از نظر فیلسوف تأثیرگذاری بر یک جسم مادی متوقف است بر وجود نسبت وضعیه بین علت و معلول و در نتیجه از آنجایی که مجردات فاقد وضع‌اند، نمی‌توانند بر یک جسم مادی تأثیرگذار یا از آن تأثیرپذیر باشند (سهروردی، ۱۳۷۵؛ شیخ‌الرئیس، ۱۳۷۵: ۸۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۸۵).

با توجه به توضیحات بیان شده، نفی قابلیت اشاره حسی و عقلی یا به عبارت دیگر مطلق مکان‌مندی (ارتباط با عالم ماده) قابل سلب از موجودات مجرد معرفی شده در فلسفه نیست. در نتیجه این صفت نیز نمی‌تواند وجه تمناع ارتباط این دو قسم موجودات با یکدیگر باشد؛ از سوی دیگر وجود یک امر بهترین دلیل بر امکان وقوع آن است؛ در نتیجه به عنوان دلیل نقضی می‌توان گفت حق تعالی به عنوان علت همه عالم هستی، اعم از مادی و مجرد، به طور قطع فاقد امتداد است؛ در حالی که مخلوقات او بعضاً دارای امتدادند. حتی در صورت پذیرش قاعده الواحد که ابطال آن اثبات شده است (معلمی، ۱۳۹۳: ۳)، نمی‌توان با ایجاد چندین واسطه به این اشکال پاسخ داد؛ زیرا اگر بی‌نهایت واسطه فاقد امتداد هم در نظر گرفته شود، در نهایت یک علت فاقد امتداد باید یک معلول دارای امتداد را ایجاد نماید. صرف عدم توانایی در تبیین چگونگی رابطه علیت حق تعالی به عنوان مجرد حقیقی با موجودات مادی، دلیل بر پذیرش راهکارهای فاقد دلیل نخواهد بود.

مثال نقض دیگر علیت نفس، نسبت به صور خیالی است. در میان موجودات مجرد معرفی شده در فلسفه، صور خیالی دارای امتداد بوده، مبتنی بر نظر صدرا توسط نفس ایجاد می‌گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۱)، با آنکه نفس فاقد امتداد است؛ به عبارت دیگر یک علت فاقد امتداد، معلولی را ایجاد کرده که دارای امتداد است و اگر مطلق فقدان امتداد در علت یا معلول مانع بود، چنین چیزی نباید محقق می‌شد؛ از سوی دیگر با توجه به تحقیقات صورت گرفته توسط دانشمندان علم فیزیک و با در نظر گرفتن اختلافاتی که در خصوص ماهیت ماده و انرژی وجود دارد، اگر حقیقتاً انرژی را غیر از ماده و جوهری متمایز، فاقد طول

و عرض و ارتفاع بدانیم، تأثیرگذاری انرژی بر ماده مصداق عینی و تجربی بر امکان تأثیرگذاری امر فاقد امتداد بر جسم دارای امتداد خواهد بود (گلشن و عباسی: ۱۳۹۷).

### ادراک

فیلسوفان مسلمان غالباً موجودات مادی را فاقد ادراک می‌دانند. در نظر ایشان این موجودات حتی نمی‌توانند به صورت مستقیم متعلق ادراک قرار گیرند؛ از این رو ادراک به عنوان صفت ذاتی و مختص به مجردات بیان شده است. ابن‌سینا مقارنت شیء با ماده و لواحق آن را مانع از معلومیت می‌داند. در نظر او هر گونه ادراک، مبتنی بر تجرد از ماده و عوارض آن خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵ الف: ۲/۲۱۵). شیخ اشراق نیز ادراک را حضور شیء نزد ذات مجرد یا عدم غیبت معلوم از ذات مجرد می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱). در حکمت متعالیه صدرای علم را امری وجودی تعریف می‌کند؛ اما وجودی که فعلیت محض بوده و هیچ عدم و استعدادی در آن متصور نیست (صدرالدین شیرازی: ۱۳۶۱: ۳). مبتنی بر این تعریف موجودات مادی از آنجایی که مرکب از قوه یا استعدادند، نمی‌توانند دارای ادراک باشند.

برای بررسی تحقق انحصار ادراک در مجردات، ابتدا اشکال وارد بر هر یک از سه فیلسوف را به صورت جداگانه با توجه به مبانی موجود در فلسفه اسلامی ذکر کرده، سپس به طور کلی انحصار ادراک در مجردات را به نقد می‌کشیم. با توجه به بیانات ابن‌سینا در خصوص انحصار علم در مجردات از یک سو و مادی دانستن ادراک حسی و خیالی از سوی دیگر، یا باید بگوییم او ادراک حسی و خیالی را ادراک نمی‌داند یا اینکه ادراک نفی شده از موجودات مادی فقط ادراک

عقلی است. در حقیقت بین انحصار ادراک در مجردات و مادی دانستن ادراک خیالی و حسی تعارض وجود دارد؛ زیرا ادراکات خیالی متأثر از ادراکات حسی درحقیقت، معرفت جزئی حاصل شده از معلوم خارجی اند. با این بیان بر اساس نظر ابن سینا شیء مادی هم متعلق ادراک قرار گرفته و هم خود مدرک بوده است که با بیان ایشان در خصوص اختصاص مطلق ادراک به مجردات تعارض دارد.

انحصار ادراک در مجردات در نگاه شیخ اشراق مبتنی بر نظریه متافیزیک نوری اوست. در این نظریه عالم نور از نورالانوار آغاز و تا آخرین مرتبه آن، یعنی نفس ادامه پیدا می کند و هر آنچه مادون نفس وجود دارد، مربوط به عالم ظلمت است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲). در این دیدگاه علم حاصل برای نفس به واسطه اشراق موجودات نوری در عالم مُثُل محقق می گردد و محسوسات حقیقتاً متعلق علم نیستند. کیفیت مراتبی که شیخ اشراق برای هستی ذکر کرده است، با اشکالات جدی روبه رو بوده و به همین دلیل، توسط صدرا مورد نقد و ابطال قرار گرفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۵۹). البته در متافیزیک نوری شیخ اشراق تمامی انوار دارای ادراک اند، حتی انوار عرضی مانند نور خورشید و آتش، از این رو در بحث عشق انوار به یکدیگر او قایل به عشق انوار عرضی به انوار عالی می گردد (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲). با توجه به اینکه انوار عرضی مانند نور خورشید، برخی صفات موجودات مادی مانند مکان را دارا هستند، پذیرش وجود ادراک در نور خورشید مبتنی بر مبانی نوری شیخ اشراق به معنای عدم انحصار ادراک در مجردات است.

انحصار علم در مجردات با مبانی و مطالب بیان شده از سوی صدرا نیز سازگاری ندارد که به دو مورد اشاره می گردد:

۱. مبتنی بر وحدت و اصالت وجود در تمامی موجودات عالم از عالی‌ترین مرتبه تا پایین‌ترین مرتبه آن، یک نحو وجود تحقق دارد. تفاوت مراتب و افراد موجود در هر مرتبه تنها به شدت و ضعف حقیقت وجود باز می‌گردد. در تمامی مراتب، منشأ حیات نفس وجود است که از واجب‌الوجود نشست می‌گیرد و تا پایین مرتبه وجود ادامه پیدا می‌کند. در نتیجه تمامی موجودات به اندازه سعه وجودی خود دارای حیات و به تبع آن قدرت و ادراک‌اند. به عبارت دیگر با توجه به مبانی صدرا حتی موجودات مادی به اندازه بهره‌ای که از وجود دارند، دارای ادراک‌اند.

۲. موجود مادی، سیال و غیر ثابت در نتیجه برای بقا نیازمند امری ثابت است. این امر ثابت نمی‌تواند موجود مادی دیگری باشد؛ چون موجب تسلسل خواهد شد. همان‌طور که عقل نیز نمی‌تواند در این جایگاه قرار گیرد؛ چون عقل مجرد محض است و نمی‌تواند با مادی محض در ارتباط باشد. در نتیجه باید صورت نوعیه یا نفس، به عنوان واسطه بین موجودات مادی و عقل قرار گیرد. در نظر او هر نفسی دارای، علم، قدرت و حیات است و از این جهت تمام موجودات مادی دارای علم و ادراک خواهند بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴۷-۱۵۱).

انحصار ادراک در موجودات مجرد بر اصولی پایه‌گذاری شده است که اولاً- همان‌طور که گذشت- در هر سه مکتب فلسفه اسلامی دچار تعارض درونی‌اند؛ ثانیاً هیچ‌یک از مدعیان بر مدعای خود، دلیل برهانی اقامه نکرده‌اند. نمی‌توان به صرف عدم توانایی در تبیین یک پدیده، احکامی را بیان کرد که فاقد مبانی علمی قابل اثبات‌اند؛ برای مثال استدلال بیان‌شده در خصوص لزوم وجود صورت نوعیه یا نفس در موجودات مادی، نوعی مغالطه و دورزدن اشکال است.

**صورت منطقی استدلال:**

- موجود مادی متغیر و برای بقا نیازمند امر ثابت است.
- موجود مجرد محض، فاقد هر گونه حرکت است.
- ارتباط مجرد محض با امری متغیر محال است.
- در نتیجه نیازمند واسطه‌ای برای بقای موجودات مادی هستیم.
- این واسطه صورت نوعیه یا نفس است.

**بررسی و نقد این استدلال**

دلیل تجربی برای اثبات صورت نوعیه یا نفس که به عنوان واسطه مطرح شده است، وجود ندارد و تنها دلیل شبه‌برهانی بر وجود آن، استدلال فوق است. بدیهی است واسطه مطرح شده نمی‌تواند مجرد یا مادی محض باشد؛ اما اگر هم مادی و هم مجرد است، به این معنا خواهد بود که باید دارای دو بخش مادی و مجرد باشد و ما باز هم نیازمند واسطه‌ای خواهیم بود که این دو بخش را با یکدیگر مرتبط نماید. حتی اگر وجود موجودی متشکل از دو جهت مادی و مجرد را بخواهیم در قالب یک فرضیه در مسیر اثبات بپذیریم، باز هم اصل اشکال، یعنی نحوه ارتباط مادی و مجرد همچنان باقی خواهد ماند. هر جوابی که در خصوص نحوه ارتباط مادی با مجرد در این موجود ذومراتب ارائه گردد، درحقیقت پاسخ اصل اشکال مطرح شده در خصوص دو موجود مادی محض و مجرد محض است؛ از سوی دیگر با استفاده از تقسیم به روش حصر عقلی نمی‌توان برای همه مراتب چنین موجودی، تعریف ارائه نمود؛ از این رو برای رفع این اشکال باید از نگرش منطقی فازی به مجموعه‌ها استفاده کرد (فروغی، وکیلی و قاسمی: ۱۳۹۶) که البته این نگرش تنها می‌تواند تصویر واضح‌تری از این موجود طیف‌دار برای ما ایجاد کند و مشکل چگونگی ارتباط مجرد با مادی، چه

در درون این موجود طیف‌دار و چه در بیرون آن، همچنان بی‌پاسخ خواهد ماند.<sup>۱</sup> در خصوص وجه تمایز بین مادی و مجرد، ویژگی‌های متعددی ذکر شده است که غالباً به طور مستقیم به چهار صفت ذکر شده باز می‌گردد؛ مانند مکان‌مند بودن یا قابلیت انقسام که به بُعددار بودن بازگشت دارد. در این میان دو ویژگی دیگر نیز وجود دارد که کمتر به آنها اشاره شده است و شاید مستقیماً به چهار صفت فوق بازنگردد؛ از این رو به جهت تکمیل بحث به صورت مختصر

۱. با توجه به ناتمام بودن ادله فوق، نمی‌توان حکم به اختصاص ادراک در موجودات مجرد نمود؛ به خصوص اینکه منابع دینی ما خلاف این مدعا را بیان کرده‌اند؛ برای مثال در تفسیر آیه شریفه «تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴) علامه طباطبایی وجود مرتبه‌ای از علم در تمامی موجودات و حقیقی بودن تسبیح آنها را به وسیله آیات دیگری از قرآن کریم اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۵۱).

ممکن است به استفاده‌ای که از این آیه شریفه شده است، اشکال شود که ادراک اشاره‌شده در آیه شریفه به واسطه وجود امر مجرد که همان نفس یا صورت نوعیه در بیان صدر است، صورت می‌گیرد؛ از این رو این آیه مؤید نظریه صدر است نه علیه او. در جواب می‌توان گفت: با توجه به آنچه در خصوص ابطال وجود واسطه‌ای طیف‌دار (هم مجرد و هم مادی) گذشت، دیگر نمی‌توان موجودات مادی را مرکب از مجرد و مادی دانست و ادراک بیان‌شده در آیه شریفه را به آن جزء مجرد نسبت داد. به بیان دیگر یا باید گفت خود موجود مادی قابلیت ادراک دارد یا آنکه از اساس همه موجودات را مجرد دانست و اگر گفته شود موجودات مادی از دو جزء مادی و مجرد تشکیل شده‌اند، با قطع نظر از اشکالات موجود باید گفت این بیان در حقیقت به معنای پذیرش امکان ارتباط مجرد با مادی است و اشکال را از اساس برطرف خواهد کرد.



بررسی این دو ویژگی نیز ارائه می‌گردد.

### بررسی تمایز ارتباط مستقیم مجرد و مادی با توجه به صفت ادراک

واضح است این ملاک نمی‌تواند مانع مطلق ارتباط بین مجرد و مادی باشد و چنین قولی در میان فیلسوفان مشهور نیست. در سلسله مراتب وجود، حق تعالی به عنوان علت‌العلل، کامل‌ترین ادراک را نسبت به همه موجودات دارد و در عین حال شکی در ارتباط او با سایر مخلوقات وجود ندارد. در سایر مراتب وجود نیز موجودات دارای ادراک با سایر موجودات که بنا بر برخی اقوال فاقد ادراک‌اند، در ارتباط می‌باشند؛ مانند ارتباط نفس با اعضای بدن به عنوان ابزار فعل مادی. در این ارتباط بنا بر فرض اعضای بدن بر خلاف نفس فاقد ادراک‌اند. اموری مانند قوای نفس، روح بخاری و حواس باطنی که در فلسفه به عنوان واسطه ارتباط نفس با بدن معرفی شده‌اند، نمی‌توانند موجب رد مطلب بیان‌شده باشند. همان‌طور که در خصوص قاعده الواحد بیان شد، حتی اگر صد واسطه دیگر در نظر گرفته شود، در نهایت باید یک موجود دارای ادراک با یک موجود فاقد ادراک در ارتباط باشد. در نتیجه می‌توان گفت وجود قابلیت ادراک در یک موجود و عدم آن در موجود دیگر به صورت مطلق نمی‌تواند مانع ارتباط آن دو موجود باشد.

### تداخل‌پذیری

از جمله افرادی که این ویژگی را به عنوان صفت ذاتی مجردات ذکر کرده است، ابن مسکویه است. او پذیرش چند صورت متفاوت و متضاد در جسم واحد را محال دانسته و وجود این ویژگی در نفس را به عنوان دلیل تجرد ذکر کرده است (یوسفی، ۱۳۹۰: ۱۵). به عبارت دیگر اگر مدرک صور خیالی جسم مادی باشد، از آنجایی که جسم مادی دارای وضع ثابتی است، تنها متناسب با وضع خود می‌تواند پذیرای صورت خیالی بوده، هرگز نمی‌تواند صورت مربع و مثلث

را با هم به عنوان ظرف بپذیرد؛ همان گونه که جسم مادی نمی‌تواند در زمان واحد پذیرای دو ضد باشد؛ اما حافظه انسان چنین قابلیت را دارد؛ در نتیجه مادی نیست.

در این استدلال زمان تحقق صور متفاوت نادیده گرفته شده است. ذهن نیز نمی‌تواند در یک لحظه صورتی را ایجاد نماید که همزمان مربع و مثلث باشد، بلکه هر صورت را به صورت جداگانه نمایش می‌دهد. پذیرش صورت‌های مختلف در زمان‌های متفاوت، در امور مادی مانند موم نیز قابل تحقق است؛ در نتیجه اصل مدعا در امور مجرد وجود ندارد و آنچه در امور مجرد تحقق می‌یابد، منحصر به مجردات نیست. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، رابطه صدمات وارد بر بخش‌های مختلف مغز با فراموشی است. شکی وجود ندارد که در صورت صدمه دیدن بخش مشخصی از مغز، حافظه و معلومات سابق فرد با مشکل مواجه می‌شود در نتیجه صرف عدم توانایی در تبیین چگونگی ذخیره‌سازی صور و مفاهیم ذهنی دلیل بر فرامادی یا مجرد بودن آنها نخواهد بود.

#### **مجرد برای وجود یافتن نیازی به جسم ندارد**

از جمله ویژگی‌های منحصر در مجردات، بی‌نیازی آنها به جسم برای وجود یافتن است. اگر مقصود از موجود مجرد، مطلق مجردات و مقصود از جسم، مطلق جسم اعم از مادی و مثالی باشد، این ملاک نیز اختصاص به تمامی مجردات ندارد و اخص از مدعاست. هر سه مکتب فلسفه اسلامی در عین پذیرش تجرد نفس، حدوث آن قبل از تحقق بدن را محال می‌دانند. آنان بر مدعای خود براهین مختلفی اقامه کرده‌اند، هرچند در تبیین کیفیت حدوث نفس

اختلافاتی با یکدیگر دارند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸؛ برای آگاهی از تفصیل نظرات و نقد آنها، ربک: معلمی، ۱۳۹۵: ۲۸۴-۲۹۵). موجودات خیالی مثال نقض دیگری بر این مدعا هستند. صور خیالی در عین تجرد دارای جسمی متناسب با عالم وجودی خود بوده، اساساً تصور این صور بدون جسم مثالی آنها ممکن نیست.

### نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان فصل منطقی در تقسیم موجودات به دو نوع مجرد و مادی ذکر شده است، ناکارآمد بوده، در صورت اصرار بر وجود چنین تقسیمی، باید صفات دیگری به عنوان فصل منطقی ذکر گردد.

۱. نفی انحصار صفات ذاتی ذکرشده، به معنای نفی وجود تفاوت بین انواع موجودات، مانند نفس و جسم نیست؛ زیرا اصل وجود تفاوت بدیهی و غیر قابل انکار است.

۲. با اثبات عدم انحصار این صفات در یک نوع، امتناع ارتباط یک نوع با نوع دیگر به دلیل وجود یکی از این صفات منتفی خواهد بود.

۳. دلیل برهانی بر محال بودن ارتباط مستقیم مادی و مجرد، مبتنی بر مانعیت صفات بیان شده برای مادی و مجرد ارائه نشده است. به نظر می‌رسد تنها دلیل موجود، عدم توانایی در تبیین چگونگی این ارتباط است. امید است با گسترش دانش بشری و ابزارهای مشاهده‌گر، چگونگی ارتباط نفس با بدن به روشی برهانی قابل تبیین باشد.

## منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، *النفس من کتاب الشفاء*، ج ۱، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التعلیقات*، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *الشفاء - الطبیعیات*، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا)، *الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، ج ۲، شارح محمد بن محمد قطب‌الدین رازی و محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، قم: دفتر نشر کتاب.
- ابن سینا، شیخ‌الرئیس (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبیهات*، قم: نشر البلاغه، ج ۱.
- ابن سینا، شیخ‌الرئیس (۱۳۷۹)، *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲.
- ابن سینا، شیخ‌الرئیس (۱۴۰۴ق)، *الشفاء - الالهیات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ج ۲.
- شه‌گلی، احمد (۱۳۹۱)، *ملاک تمایز مادی و مجرد؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها*، معارف عقلی، شماره ۷ (پیاپی ۲۲)، ص ۱۱۱-۱۴۶.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، ج ۱، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ج ۱.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ج ۱.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۱، قم: مکتبه المصطفوی، ج ۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، *شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا*، ج ۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۴)، *نهایة الحکمه*، ج ۱، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۸.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- فروغی، محمد، وکیلی، هادی و قاسمی، اعظم (۱۳۹۶)، *بازتعریف مادی و مجرد با استفاده از منطق فازی، منطق پژوهی*، شماره ۸ (پیاپی ۱۵)، ص ۳۳-۵۸.
- فیاضی، غلامرضا و رمضانی، حسن، *زمان در ماورای طبیعت (جلسه دوم) مجمع عالی حکمت اسلامی*، بازیابی ۱۸ آبان، در:
- <http://hekmateislami.com/?p=5313>.
- گلشنی، مهدی و عباسی، علی، *انرژی در فلسفه و فیزیک مجمع عالی حکمت اسلامی*، بازیابی ۱۸ آبان ۱۳۹۸، در:
- <http://hekmateislami.com/?p=2466>.
- مطهری، مرتضی و طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۴، تهران: صدرا، ج ۴.
- معلمی، حسن (۱۳۹۳)، *حکمت صدراپی*، ج ۱-۳، قم: حکمت اسلامی، ج ۲.
- معلمی، حسن (۱۳۹۵)، *نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۲.
- نبویان، سیدمحمود (۱۳۸۶)، *مجرد و مادی، معرفت فلسفی*، شماره ۴ (پیاپی ۱۵)، ص ۲۰۷-۲۲۴.

- یوسفی، محمدتقی (۱۳۹۰)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- یوسفی، محمدتقی (۱۳۹۵)، *درس‌نامه علم النفس فلسفی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۳.